اجازه نامه بحارالانوار و سلسله شیعی در نقل قرائات

امروز بحارالانوار را نگاه میکردم. اجازه نامه خیلی خوبی دارد. چاپ اسلامیه جلد ۱۰۷ و در نرم‌افزار جلد ۱۰۴ است.خسته شدی یک چیزی بگویم تا لبخندی بزنی. از بی عقلی امثال خودم است که عرض می کنم. من فهرست بحارالانوار را نگرفتم ولی این ۱۱۰ جلد را گرفتم. حال من طلبه را بگویم تا بخندی. بحارالانوار بیست و پنج جلد است. آخرین جلد بحارالانوار به تقسیم علامه مجلسی کتاب الاجازات است. من که کتاب الاجازات بحارالانوار را گرفتم برای این بود که صد و ده جلدم کامل شود. میگفتم حال کتاب الاجازات چیست؟! من میخواهم حدیث بخوانم. بینی و بین الله عرض میکنم که حال من این بود. برای این گفتم که صد و ده جلد کامل شود. این خیلی ناسپاسی است. شما نمیدانید این اجازات یک تراث عظیمی است. وقتی وارد کارهای تحقیقی میشوید میبینید عجب! چه دم و دستگاهی است! یک تراث عظیمی است که خاک روی آن را گرفته است. حالاکتابی که با این نیت گرفتم الآن میبینم یکی از بهترین جلدهای بحارالانوار است. در این مباحث میتوانیم بهترین استفادهها را از آن ببریم. یک آقایی که کتاب فروش بود میگفت کسی آمده بود و میگفت به من کتابی بدهید که جلد خوبی داشته باشد و مجموع آن نود و پنج سانت شود! می خواسته بهعنوان دکور در طاقچه بگذارد.
حال الآن نگاه کنید. من میخواهم یک تتمیم بگویم. یک اجازهای هست که شروعش از صفحه ۱۵۲ است.

> صورة إجازة حسنة لطيفة كبيرة من بعض أفاضل تلامذة الشيخ نجيب الدين يحيى بن سعيد الحلي و نظرائه و الظاهر أنها من السيد محمد بن الحسين بن محمد بن أبي الرضا العلوي للسيد شمس الدين محمد بن السيد جمال الدين أحمد بن أبي المعالي أستاد الشهيد قدس سره[1]

«إجازةحسنة لطيفة كبيرة من بعض أفاضل تلامذة الشيخ نجيب الدين يحيى بن سعيد الحلي و نظرائه و الظاهر أنها من السيد محمد بن الحسين بن محمد بن أبي الرضا العلوي للسيد شمس الدين محمد بن السيد جمال الدين أحمد بن أبي المعالي أستاد الشهيد قدسسره»؛ گیرندهٔ آن سید شمس الدین استاد شهید اول است. این نکات یادتان باشد تا بعد نگویند شهید اول با سنی ها بوده و این را از اهلسنت گرفته و ذهن او متأثر از سنی ها است. سید شمس الدین که از آل بنی زهره است که پسر خواهر سید محمد است که به آنها اجازه داده؛ ابن زهره -صاحب غنیه- از ساادات جلیل القدر حلب هستند. او استاد شهید اول است. از علماء و بزرگان شیعه است. اینجا از سید محمد اجازه میگیرد. بعد بروید و نگاه کنید. این جناب سید محمد که اجازه داده، شیخش فقیه بزرگ شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید حلی است که معروف است و صاحب الجامع للشرایع است. در کتابها یحیی بن سعید معروف است.

ایشان استادش بوده. یحیی بن سعید از پسر بردار صاحب غنیه–ابو المکارم ابن زهره- اجازه دارد. یعنی شیخ و مقری یحیی بن سعید او بوده. سید بزرگوار و پسر بردار صاحب غنیه.
تا اینجا میآید؛ من یکی را میخواهم بگویم. پسر بردار صاحب غنیه میگوید من تمام کتابهای مکی بن ابیطالب را و تمام کتابهای دانی را اجازه دارم و بخشی از آن را خواندهام. تبصره مکی که از کتابهای مهم است و بردار تیسیر دانی است. میگویم تبصره را خواندهام و تیسیر را هم خواندهام. مصنفات دانی را هم میگوید. غیر از کتب مکی و دانی، پنج-شش کتاب دیگر را هم میگوید که آنها را خواندهام. یکی از آنهایی که میگوید خواندهام این است:

> و من ذلك كتاب التذكار في قراءة أئمة الأمصار السبع المشهورين و يعقوب تأليف الشيخ أبي الحسن علي بن أحمد بن عبيد الله المقري المعروف بابن البناء عن نجيب الدين عن السيد المذكور قال قرأته على الشيخ المقري علم الدين أبي الفتح محمد بن يوسف بن محمد بن العليمي و قرأت عليه بما تضمنه من رواية جعفر بن عاصم ختمتين كاملتين و بقراءة عاصم من طريقته المذكورة فيه ختمة كاملة و بقراءة ابن كثير من جميع طرقه المذكورة فيه ختمة كاملة و بقراءة نافع من جميع طرقه المعينة فيه من أول الختمة إلى رأس الجزء من سورة يس[2]

«و من ذلك»؛ از کتابهایی که خواندهام،**«كتاب التذكار في قراءة أئمة الأمصار السبع المشهورين و يعقوب»**؛ اینجا منظور من است. یعنی ایشان میگوید این جور نبود که ما تنها قرائات سبع را بخوانیم. قرائات عشر در جای خودش یک فضا است؛ قرائات ثمان را هم میخواندند. ثمان یک مشتی بر دهن ابن مجاهد است. عرض من این است. یعنی صاحب التذکار که**«الشيخ أبي الحسن علي بن أحمد بن عبيد الله المقري المعروف بابن البناء»** است. بین مقرئین صاحب کتاب و معروف است. ایشان گفته آقای ابن مجاهد! درست است که هفت قرائتی که تو آوردی برای ائمه القراء المشهورین است. ولی چرا یعقوب را کنار گذاشتی؟! کار تو ظلم فاحشی به یعقوب است. خیلی ها این اعتراض را به ابن مجاهد کردهاند. میگوید چرا یعقوب را برداشتی؟! قرائت یعقوب از کسائی اشهر بوده. ایشان آمده این کتاب را به‌عنوان تکمیلی برای کار او نوشته و همچنین برای خارج کردن سبع از سبع.
دنباله آن هم جالب است. میگوید:
«عن نجيب الدين عن السيد المذكور»؛ پسر بردار صاحب غنیه،**«قال قرأته على الشيخ المقري علم الدين أبي الفتح محمد بن يوسف بن محمد بن العليمي و قرأت عليه بما تضمنه من رواية جعفر بن عاصم ختمتين كاملتين»**؛ میگوید کتاب تذکار را از اول تا آخر دوبار ختم کردم.
این را گذاشته بودم که عرض کنم. یکی هم از سعد السعود بود. در سعد السعود غلط چاپی هست. صفحه ۲۷۵ بود. سید در سعود السعود روایت «سلام علی آل یاسین» را هم آوردهاند. عبارتی که سید از زجاج نقل میکنند این است: «فأما القرآن فلا يقرأ إلا بالرفع لأن السنة سبع في القرآن[3]». من دیدم زجاج ده-پانزده سال قبل از ابن مجاهد وفات کرده است. چطور میگوید «ان القرآن سبع»؟! هنوز که سبع به آن معنا نبود. در همین کتاب اعراب القرآن زجاج دارد «لان السنة تتبع في القرآن». لذا «سبع» نیست. ناسخ کتاب سعد السعود بد استنساخ کرده است. معلوم باشد که زجاج «سبع» نگفته است. «فأما القرآن فلا يقرأ إلا بالرفع لأن السنة تتبع في القرآن». بعد سید احوط در دین را هم میفرمایند. حرف دیگری را هم مطرح کرده اند که چون معلوم نیست سؤال سید کدام طرف را می گوید البته ان شاء الله از آن بحث می کنیم.

والحمد لله رب العالمين

[1]بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۱۰۴، ص: ۱۵۲

[2] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۱۰۴، ص: ۱۶۴

[3]سعد السعود ج۱ ص۲۷۵

بازبینی #2
ایجاد شده 20 مارس 2024 18:36:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 مه 2024 15:01:44 توسط ... .